

۷۵۸



۱۹۳۱

کتابخانه دولت علیه ایران

نمبر ۱۱۶۹۰

اسم کتاب	برهان	مصنف
درجه عام		بچه زبان
اسم محرر		تاریخ تحریر
روی کاغذ		بچه خط و قلم
عدد صورت		عدد سر لوحه
جلد کتاب		عدد اوراق
ورق مذهب		قطع کتاب

یک نسخه در چند جلد

متن و حاشیه  
ملاحظات

مستقیم

A



کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاسیس ۱۳۰۲



# کتاب برهان‌الاعراض فی عنوان الخلافت

بسم الله الرحمن الرحيم

فروتنی و نیاز بارگاه برهانی را گردانست که انسان را  
در تازان داد تا قدرش بیند و ادای محاسن نماید  
عجز فلا بد در خوردات بر حق و هستی مطلق که پیران اعجازند  
و پیشوایان بر گردید نامهربان و حلیش باشد و مبلغ امر  
منبش صفاتش عین وجود او است و علمش اصل بود او

بقایش



بفاش ازلی است و نغایش لم یزلی کان غوباً قبل وجود الله  
 و کان علیها قبل ایجاد العلم و العله وجوده قبل الفیل فی  
 ازل الازل و بقاءه بعد البعد من غیر انقضاء و لا ذوال هو الله  
 بعث الانبیاء لیبین عدله و نصب الاوصیاء لبطونه  
 طوله و فضله

توانا همیشه مرا و را شناس مرا و را شناس مرا و را شناس  
 پس بهین دود و مهین فرود نقدیم مصحف رحمت بیت  
 الشرف و حدیث علیه برج اصطفی لولودرج خلقت اشیا  
 و ساح الصد و بیکرمشیت لبلة الفد و شهر هوبت نقر  
 بند جامه خلقت بر کوبه رسول حضرت احدیت عقل  
 خدا کل پیمبرها شئی سر و در نهائی کل کلدا در رسالت





بلیل شاخسار نبوت خانم ابدی محمد مصطفی صلی الله علیه

والله الاخبر ما نکر در دین الاعصار

ماه برج اصطفی احد که از کزهرش <sup>و مکتب</sup> چشم خود با بیل <sup>و مکتب</sup> محو مکتب کرد

انگیزون در مکتب طالع شد و ثانی <sup>و مکتب</sup> خم بر سجد و اشرفی از طالع کرد

هم نثار حضور اقدس و در کوفت کعبه احرار و قبل الحجاب

صنیع داور صنایع بشر خواجده ال باسین و مهراهل اسما

نمین فضل ساطع علم جامع دوام ال کس و مقصود سور حل

انی فیه حجت و نازنیم رحمت پروردگار اکبر بون و فیه

معالم جبریل امین پیشوای جن و انس مقتدای کربلا <sup>و مکتب</sup> علی

امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلاوة و صلات الشمو

بافیه و النجوم مرافیه



فهم رحمت برادر قسیم و نادر خدیو پادشاهان پادشاه عرش  
 دروغ باشد اگر گویند نظری <sup>نظیر</sup> و لیک شرک اگر گویند کذب  
 لیس و اجبی از فامش بلندتر <sup>فصیر</sup> و لیک جامه امکان بقدر  
 اگر گویند خوف نیست گفتند حق <sup>انکفیر</sup> و اگر گویند حق است نیکو  
 بزرگ آید نه هست <sup>عکس</sup> در حق که هر چه هست سرایدار او  
 دمی که رحمتش از خلق آید <sup>شیر</sup> همانند از همه شایر و زودنا  
 نوری پدید الله و آدم صنیع <sup>خیر</sup> که کرده کل او را چهل صلیح  
 کائنات افند کابل بی هم طمع دارد <sup>نفسیر</sup> که عفو غام نواخته شد  
 و بعد چنین نکاد دیند بزدان عبدالحکیم <sup>نفسیر</sup> زانان  
 پیش خدمت های یونی و ناب اول و زارت خارج محض  
 اصابت ثواب و ارشاد اصحاب حلی در ایشان امامت <sup>ص</sup>



و خلافت مخصوصه امیر المؤمنین علی علیه السلام عفا و تغفلانک  
 و نامش را بر همان امامیه فی عنوان الخلافه نهادم تا محو <sup>کلیان</sup>  
 بدانند که ثبوت امامت از حضرت نه تنها بر وایت است  
 بلکه خرد صائب و عقل ثاقب خود هماره را و نادیده  
 اشتباه است کاینات اسیر فعال و ممکن دستگیر خصایل  
 و بیند

زهی بدر که تو ممکنات مطیع خمی بر بقیه حکم تو کاینات اسیر  
 نبذ زلوح مثبت بر زکریا که نقشیندار از صوفش کند <sup>بصورت</sup>  
 در این سال هجسته فال هزار و سیصد و نوزده هجری <sup>سلطنت</sup>  
 ایران و پادشاهان این سامان در قبضه اختیار و بد احداث  
 شهر یاری است رعیت پرور و صاحب اختیار است





نصف کثر حاجی است برد بار و رحیمی نگو کار نافذ الحکم  
و مبسوط البدجالب نیک است و مانع بد قدر و رامش  
فضاد و امضا بش

افعال قدر و ترامفوض احکام فضا ترا مسلم  
خد و جهان داری زمان نگاهبان ملت اسلام پیشانی  
شریعت خیر الانام اسکندر معدلت پیرامظر و دین و دنیا  
کیوان رفعت و جاه ناهید اسمان خورگاه خسر و عجم مالک  
دقاب نیک و دایلم مؤمن کرد کار مؤمن هشت و چهار سلطان  
سلاطین خاقان خوافین سلطان تاجدار و مظهر الدین شای  
فاجاد هموار تختش بلند تختش بر و مندر عدلش شامل  
بدلش حاصل نادر



پیوسته نژاد دولت افلاک فرینا ملک و جهانست همه زینت کبریا  
 هر جا که در او مهرش هموار شد هر که در او کینت هوا خیزد  
 نو کامر و انفلک و خصم نو کامر نابو چنان بود و ناباد اینجا  
 صدر دست وزارت بدست سپهر صدارت مشیر است  
 ستوده حرکات و زبیری است فرشته صفات علم و تحقیق  
 دانسان است و خدا بیکان دانستن مهرش دانسان است  
 و محبتش دانستن اهل و فساد در کهن حرم است و لشکرات  
 صفار او و ففسش چاه زمزم ندیدش بادام دو مغز نگو کشتن  
 و شمشیرش مانم بدانندش اغنیاء خوشه جیبی نکرش و  
 فزاد دیزه خوار نعش

زهنش فزاید که کند کار و مدحش شعر چون شکر افشان





۸  
یعنی غوث ابران پناه ابرائیان شرف بخش صدف ریش  
حصا ملک وفار دولت باران دوسنان برود شیمان  
کریم النفس عظیم القدر قلب الهزل کثیر الفضل حیات  
مستطاب فرمانفرمای کشاده ابواب عقل و مسمخ  
اول بندگان شرف معظم میرزا علی اصغر خان امیر سلطانی  
انا بیک اعظم

صدر جهان که دست و زارت زجاء وی

با اوج افتاب زند لاف همی

این روح مجسم و این فتوح مفعم در حفظ دماء نفوس و خیاء  
ناموس کوشش بسزاداشت و جوشش به انتهای هر کرد

کسان از بیزی زبان نخت و قلب مستمندان شکست



و خد مملکت داسدی سدید و افندی کی ابالت دامت  
مدید است و این روح افزاست و خاطرش الهام خدا  
هر چه در خاطر اندیشه او میگذرد نقشه روح فدی<sup>شد</sup>  
واللهام خدا امید است که هزاره این بدین سمان و صد  
ایران جوینار سادی و سر و کلنا و ازاد برانند و عبت<sup>را</sup>  
خامی و کشت سلطنت دانی یاد بجا محمد و اله الامجاد  
نابنا بدیر فراز چرخ ماه و مشنری

نابال دیر کنار جوی سر و جویا

نام نو بادا بلند و بخت نو باد افوی

خوش بزی در سنا به افبال شانا<sup>مد</sup>







# در بیان امامت

همانا امامت از توابع نبوت است و آن رعایت غایت و

امور دنیا و دین از برای شخص انسان معینی که مخصوصاً

از جانب خدای تعالی و پیغمبرش منصوص شده باشد و دنیا <sup>بد</sup>

در عصر واحد يك امام بدینتر نباشد و وجوب امامت

عقلاً واجب است زیرا که امامت لطف و اطفاء <sup>است</sup> <sup>حاجت</sup>

و ملخوب میباشد اینم که اگر از برای مردم رئیس مرشد <sup>عی</sup>

نباشد که داد مظلوم از ظالم دهد و هم ظالم را از ظلمش

باز دارد بصلاح نزدیک و از فساد دور است حکما گویند

که امامت

که امامت لطف غام و نبوت لطف خاص است زیرا که  
ممکن است که زمان خلای از منی خاص زنده باشد اما ممکن  
نیست که خلای از امام باشد حضرت امام حنفی صادق  
علیه السلام فرمود مردم ناصبی از یهود بدتر باشند  
پرسیدند از چه راه فرمود بجهت آنکه یهودی زبیر بار لطف  
نبوت زفت و این امر خاص باشد و ناصبی ترك لطف امامان  
گفته و این امر عام است همانا مردم در امر امامت با خلاقیت  
جماعتی واجب دانستند و گروهی غیر واجب مردم خوارج بکلی  
ترك وجوبش را گفتند اشاعره و معتزله وجوبش را بجزای  
لازم شمرده اند انگاه در ادای مقصود و بنفاد اشاعره  
سعا واجب دارند و معتزله عقلاً اما امامت وجود

امامت را عقلا واجب دانستند و حق همین است و دلیلش  
سابق گذشت و از دلیل که مرایشان بنوعی است همان دلیل  
موجوب امامت را دلالت می‌دهد زیرا که امامت خلقت<sup>است</sup>  
که در تمام امور و پرافتخار مقام و جانشین باشد خود<sup>تلفی</sup>  
و حی از خالق تجاوز بد و در واسطه چنانکه وجود نبوه بر  
حسب حکمت بر خدای واجب است نیز امامت را از شر<sup>بط</sup>  
موجود است تفصیل این اجمال و کتب حکماء و الهیین  
مندرج است و طایفه اشاعره و معتزله که گویند حسب  
امام بر خدای واجب نه بر خالق دلیلشان این است  
که بر اقامت واجب است که از برای دفع ضرر از نفوس<sup>خود</sup>  
کسی را بر این است بر کشند ماینتر بر اینم که دفع ضرر واجب

باشد



باشد اما از برای خدای تعالی چه اخبار خلق امام را در  
 ایام دارد باید یکی اختلاف واقع در تعیین ائمه تجوی که  
 دافع شرجالب خبر نباشد و هرگز نشود که اراء در نصب  
 بتمام متفق باشند و قم آنکه امامی را که بزدان بر گیرند  
 معصوم و خالی از هو و اجس فتنائی است بخلاف مخالف  
 از آنجا که چشم باطن ندارند و با چار امامی بدو عصمت  
 مختار سازند و این چنین کس فیصل امور مردم بعد از <sup>بنده</sup> نبوت  
 ندارد

## وجوب عصمت امام

پس از آنکه وجوب امامت ثابت شد شروع در صفا  
 امام میشود از آن جمله باید امام معصوم باشد یعنی

معایب و ذایل عصون مردم اثنی عشرتیه و اسمعیلیه عصمت  
 شرط امامت دانسته بچند راه یکی آنکه اگر امام معصوم باشد  
 محتاج بامام دیگر نباشد تا ویرا از معاصی سست باز دارد  
 و از امام بامام دیگر احتیاج دارد پس این رشته تسلسل  
 باید و تسلسل عقلا باطل است دوم آنکه اگر امام معصوم  
 نباشد هر اینه گوئیم تواند شد که دچار معصیت شود  
 و این چنین کس را در قلوب و فری و شانی نباشد و پس از  
 آنکه امر و نهایی بود مامور و ممتدی واقع شود درین هنگام  
 فایده مطلوبه از نصب چنین کس منتفی گردد و هم بنیاد  
 که شرط امام امر معروف و نهی از منکر نیست و این امر <sup>علا</sup>  
 باطل است <sup>و ساقط</sup> و آنکه امام حافظ شرع است و هر کس که

حافظ شرع شد باید معصوم باشد اگر گویند ممکن است <sup>فقط</sup>  
 شرع کتاب نیست منویره با اجماع یا برائت اصلیه یا قیاس  
 بلخیر واحد یا استصحاب باشد جواب دهیم که هر یک از اینها  
 صلاحیت ندارد که حافظ و پاسبان شرع باشد اما کما <sup>الله</sup>  
 و سنت منویره که نتوانند حافظ شرع باشند بحجت <sup>نسبیه</sup>  
 تمام احکام را بحدود و موقوف خود رسانند با آنکه از برای  
 خدای تعالی در هر واقعه حکمی است که بر مکلّف واجب است  
 که آن حکم را بصحت فرا گیرد اما اجماع امت بدو واجب <sup>ند</sup>  
 نگاهبان شرع شود اول بعد از اجماع در پیشرو قابع  
 با آنکه حضرت بزرگواران واقعه حکم کرده و کان است <sup>دو</sup>  
 بنا بر تقدیر عدم معصوم نباشد و اجماع حجت <sup>بر</sup> اجماع



غیر مفید است از برای جواز خطا برای هر يك از ایشان <sup>چنین</sup>  
از برای تمام اجماع خطا مرهون خواهد بود اما برائت اصلیه  
حافظ شرع نخواهد بود از این راه که لازم میباشد از اوارفتن  
اکثر احکام زیرا که در اصل برائت ذمت از وجوب بالحرث است  
اما قیاس و خبر واحد و استصحاب نتوانند حافظ شرع بشوند  
باین راه که در افاده هر يك از آنها گمان را متعارف کنی است  
و گمان بی نیاز نمیکنند چیز مخصوص را رسول خدای فرمود  
عمل میکند این امت من رضای بکتاب و رضای بپیغمبر و رضای  
بقیاس هرگاه باین طریق عمل نمودند بکراهی شدند و مرتد  
گمراه نمودند و سزاوار نیست که بایستبان شرع جز امام کی  
باشد و مطلوب و مقصود جز این نیست خدای تعالی باین

مطلب اشاره فرماید و آورد و به رسول و آلی او فی الامر

منهم لعلم الذین یستنبطونه و نیز اگر معصوم نباشد ظالم

خواهد بود و ظالم صلاحیت امامت را ندارد و مجتهد انکشاف

واضع شیء در غیر موصوع خود خواهد بود و خدای تعالی

فرماید لا ینال عهدی الظالمین و مراد از این عهد عهد

امامت است

## در منصوص بودن ائمه

همانا امام باید منصوص از جانب خدای تعالی و پیغمبر <sup>ص</sup>

باشد خلاف در این است که اباغیب بن امام محصل <sup>ع</sup>

بسی غیر از رضایان نباشد و فرقی از امامیه گویند با چار باید

امام منصوص باشد زیرا که ما کفیم عصمت شرط امامت

و عصمت امر مخفی است که از برای احدک اطلاعی نیست جز از  
برای خدای تعالی پس در این هنگام امام معصوم و منصوص <sup>خدا</sup>  
نشود مگر خدای تعالی بوجودش ما را خبر داده باشد و  
از دور او تحصیل شود یکی از آنها آنکه خدای امام را خبر دهد  
بواسطه معصومی مثل نبی که خبر میدهد ما را بعصمت امام  
غیبی او و دوم اظهار معجزه است در دست او که دلالت میکند  
بر راستی او و در ادعای امامتش اهل سنت گویند اگر امت  
بعث نمایند یا شخصی که استدلال آن شخص در نزد ایشان  
مشخص و معین شد باشد و شوکت و شانس مردم اسلام  
فرو گرفته باشد چنین کس امام است و بدیهه گویند هر  
ازینی فاطمه که عالم و زاهد باشد و بی مشرب و خمر نماید



و ادعای امامت کند از اینکه از جانب خدای تعالی و پیغمبر  
 حضرت خلیفه امت است چنین کس امام است قول این دو  
 از دو راه باطل است اول آنکه امامت خلافت از جانب خدا  
 و رسول است پس امام شناخته نشود مگر بفرمان این خضر<sup>ن</sup>  
 دوم آنکه اگر اثبات امامت به بیعت مردم و دعوی آن شخص<sup>شد</sup>  
 هر این غیر یقین و فساد شود از برای احوال اینکه ممکن است  
 هر فرقه مباحث کند یا شخصی یا اینکه ادعا کند هر فاطمی<sup>لی</sup>  
 امامت را پس جدال و اختلاف مابین این طوائف و افت<sup>فع</sup>  
 شود و هر فرقه پیرو امامی شود

## در افضلیت امام

همانا باید امام از تمام اهل زمان خود اعلم و افضل باشد<sup>که</sup>



# دیگران

همانا باده شایسته معلوم و معبر هن شد که وجود وصی و اما  
واجب است چنانکه هر تن از پیغمبران باستان را وصی و جانشین  
بوده تا احیای دین و اجرای احکام انبیا را نماید مثلا ابراهیم  
خلیل و الوطانی جانشین و موسی کلیم را بوشع بن نون و عیسی  
بوده هکذا تمام انبیاء را اولیائی است بلکه هر افرید  
زی شعوری که درخت از این جهان بریند اگر فرزندی  
مندارد نمی را بوضایت بر کشد چگونه میشود خاتم  
انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که عقل اول و خرد  
نخستین و ناسخ و باز و صادر و پیشین است جهان را  
بدرود کند و از برای حفظ مصالح امت و فصل احکام

شرعیته را مختار ندارد که ادای فرض و اجرای نوافل و غیره  
کنارد باید دانست مردم در وجود امام بعد از خاتم النبیا  
بلاخلاف رفتند جماعتی گویند عباس بن عبدالمطلب  
جانشین از حضرت است اهل سنن ابو بکر بن ابی قحافه را  
گویند چون مردم بخلافش اختیار کردند خلیفه رسول  
خداست مردم اثنی عشری امیر المؤمنین علی علیه السلام را  
وصی و امام و جانشین بلا فصل رسول الله دانستند و این  
حواست عفا و نفلا اما بطلان تورات عباس یکی آنکه کسی  
وی خلیفه رسول خدا میگوید این ابی زبیر از میان نزو  
و پیر و مفلح بجای مانده باشد و حال آنکه یک نفر در میان  
جهان پیر و این مذهب نیست و هم آنکه کسی را از خبر ندانم



که عباس هیچ وقت دعوی امامت و خلافت کرده باشد  
سوم آنکه آثار و احکامی از عباس نمایند که افضلیت و خلافت  
او را شهادت دهد چهارم آنکه از خدای تعالی و رسول خدا  
در این باب ابرار ابائی و اخباری بخای نیست اما بطلان و ضایع  
و امامت ابی بکر اول آنکه و بر علم و خردی سرشار نبوده  
که افضلیت و تقدم او را نماند بپنی باشد کبر سن و مضایح  
غار و بغیر خواب قدری ندارد که سبب امامت و خلافت  
او شود دوم آنکه اهل تسنن دانند که هیچ وقت خدا  
تعالی و رسول اکرم ص در خلافت ابی بکر وصیتی نفرمودند  
از بن نبیش گفتیم که اخبار جماعتی عصمت او را بخلافت  
حقانیت او را میسازند سوم آنکه ابوبکر معصوم نبوده و ما

از این پیش گفتیم که امام باید معصوم باشد چهارم آنکه  
 در برخی از مواقع بحضرت حاتم انبیا <sup>ع</sup> عرض کرده و از <sup>پیش</sup> فرمای  
 انجناب بیرون شده چنین کس سزاوار خلیفگی رسول <sup>خدا</sup>  
 ندارد مطاعن و مثالی که اهل سنت و جماعت از برای  
 ابوبکر نوشتند و مرحوم حذیر ذکوان میرزا محمد تقی سپهر  
 لسان الملك طاب ثراه در کتاب خود بیک جای جمع کرده چو  
 ابراهیم در این کتاب بیرون از فایدتی بنسبت <sup>شده</sup> نکا

ملی شود

مطاعن ابی بکر بر صاحب سنی

طعن اول آنکه ابوبکر خود را خلیفه الله و خلیفه رسول <sup>الله</sup>

مینامید با آنکه سندا بونیکرد و خلافت این بود که

چون رسول خداى كسى را بخلافت نكذاشت خلافت را  
افتاد دهم آنكه رسول خداى صلى الله عليه وآله در وقت وفات  
خود با ابى بكر و عمر و عثمان فرمود كه در تحت لشكر اسامه بن  
زید از مدینه بیرون شوید و هر كس تخلف در دملعوا  
خدا خواهد بود مقصود حضرت از این فرمایش این بود كه  
ان سرش بعد از رحلت آن حضرت در مدینه بجای نماند  
و امر خلافت على علیه السلام را اعتناش نداشتند با این همه  
بویكرا مرخانم انبیاء را از پس كوش انداخت و از برای جلب  
خلافت در مدینه بجای ماند سوم اراضی فداك كه یفرمود  
خداى تعالی در سولش خاص فاطمه زهرا سلام الله علیها  
می بود ابوبكر در خلافت خود غصب كرد و عمال آن حضرت را

از فدا کردن کرد و شهادت علی مرتضی و حسن بن علی علیهما السلام  
در این باب ذکر چهارم در جنگ احد و حنین و بعضی غزوات  
ابوبکر و در دفعش فرمان رسول خدای نبردند و آن حضرت  
در میدان جنگ بکذاشتند و خود از جهاد بگریختند و پیچیدند  
خاتم الانبیاء از جهان بدر شد ابوبکر کفن و دفن آن حضرت را  
که واجب عینی بود نادیده انگاشت و بسبب غفرتی ساعد  
شد تا امر خلافت را از برای خود برقرار دارد ششم آنکه  
و انقال از اهل بیت رسول خدا باز داشت و حضرت فاطمه  
و حسن بن علی علیهما السلام نداده و گفت باید این اموال صرف  
تجهیز سپاه شود اما مقرری عایشه دختر خود و حفصه دختر  
عمراد و چندان ساخت و از برای صرف معاش خود را



بیت المال مبلغی مفروض داشت هفتم آنکه رسول خدا <sup>ت</sup> خدا  
 خود فرمود ابواب خانهای ابوبکر و عمر و عثمان که بسوی مسجد  
 گشاده بود مسدود <sup>دارند</sup> چون آن حضرت از جهان بیرون شد  
 در فرمانی کرده دیگر باره در مسجد گشودند و این قطعه  
 عمر و عثمان شراکت داشتند هشتم آنکه ابوبکر این کلام  
 در منبر میبرد که مرا ابلهیی باشد که همواره از مرا <sup>بد</sup> همراهی  
 برد اگر کار بعدالت من مرا باری ضایع کند اگر معصیت <sup>خدا</sup>  
 کنم از من بپرهیزید اگر از مرا بگردم مرا براه دانست <sup>بد</sup>  
 پس آنکس که از مردم در کارها استمداد نماید ضامن <sup>را</sup>  
 نشاید نهم آنکه بسیار میگفت مرا بگذارید که من بنی  
 اشرار بنشینم با آنکه علی در میان شما است اگر این سخن <sup>را</sup>

۱  
 برایستی گفتند امامت را نشاید اگر دروغ گفته کاوید و خود  
 امامت نیست و هم در وقت جان دادنش میپگفت ای کاش  
 ترك خانه فاطمه را كنتم و داخل انخانه میشدم و در سقیفه  
 بنی ساعده دست بردن یکی از آن دو کس زده بودم نا  
 امیری بود و من و زهر معاوم بود که در وقت وفات خا  
 انجسارت که بلخانه فاطمه نموده بود در برابرش محبت شد  
 بازدهم آنکه حضرت علی و عباس و رحانه فاطمه زهرا  
 می بودند ابوبکر با عمر گفت برو و هر دو از برای سعیت  
 حاضر نما اگر قبول نکردند با ایشان مقاله نماد و از هم  
 ابوبکر وصیت کرد که حسبش را در حجره رسول خدای  
 بخاک سپارند با آنکه خدای تبارك مبعز نماید و خانه

پیغمبر از قس و دنیا بیدار گرام انجره صدقه باشد مسلمانان  
در آن شریک باشند اگر میراث بود سهم دخترش عایشه شش  
ممن میشود در هر حال دفن ای بکر در اینجا بخلاف حکم خدا  
پیغمبر است سیزدهم آنکه خالد بن ولید که یک تن از سران  
ای بکر بود مالک بن نویره را بکشت ناز قس را بستاند  
ابو بکر بملاحظه حال چشم از خون مالک پوشید چهاردهم  
چون بخلاف نشست نامر بیدر خود ابو فحافه نوشت  
و در آن خود را خلیفه رسول خدای نامید و بیدر را دعوت  
به بیعت خود کرد ابو فحافه نیز برفت و بزیستش یاد کرد  
پانزدهم در آن واقعه بدعی آورد و کلمه حق علی خیر العمل را  
بپنداخت و بجای آن الصلوة خیر من التوم مفرد داشت

شنیدن پاهای او و کردن نمود و مسح بر خفین نیز از بدعت‌های  
 او و اگر نه از عمر است شایسته هم عمر و خلافت خود گفت  
 بیعت ابی بکر را که ملای و بر خطا بود و خداوند از شران <sup>فان</sup> <sup>فان</sup>  
 نگاه داشت اگر کسی ارتکاب کند مانند آنرا عرصه هلاک  
 و دمارش دارد هفدهم سوره مبارکه بقره که ابوبکر <sup>علیه</sup>  
 بود از او بگرفت و بعلى بن ابی طالب سپرد هیچ  
 رسول خدای عمر و بن عباس را بر او و بر عمر امیر ساخت و  
 کتابه از آن است که ایشان قایل امارت و خلافت بنیستند  
 گاهی مطیع عمر و گاهی مطیع اسامه هستند و هیچ وقت  
 بر علی بن ابی طالب نداشت نوزدهم ابوبکر و فاطمه سلی  
 باشند بسوخت با آنکه خدای باری فرماید کسی نباید <sup>و</sup>



باشد بود اندک خدای انش بیستم عمر را بعد از خود خلافت  
 نصب کرد و حال آنکه اهل بیتن گویند چون رسول خدا  
 کسی را خلافت نصب نکرد و با اختیار مسلمانان گذاشت <sup>بگو</sup> ابو  
 اختیار کرد ند اگر چنین باشد ابو بکر خلاف کرد که عمر را <sup>خلیفه</sup>  
 خود ساخت بیست و یکم مسائل فقره عید است و میگفت  
 اگر حکم بصواب راندم از خداوند باشد و اگر خطا کردم  
 از خطا از من است بیست و دوم در نماز قبل از سلام تکلم  
 کرده داستان این است که خالد را مامور کرد که در نماز  
 امیر المؤمنین علی را بقتل رساند در میان نمازیم کرد که <sup>دا</sup>  
 خالد از عهده بر نیاید قبل از سلام گفت ای خالد اینچنین بگویم  
 بجا میآورد و الا ترا بقتل رسانم از اینجا است ابو حنیفه که

یکی از علمای اربعه نشین استسجی کردن قبل از اسلام جاپن  
 دانسته بیست و سوم ابو بکر در وقت مردن ای کاش که از <sup>کشته</sup>  
 خدا پرسش نمودم که ایا از برای انصار و رادر خلافت حق  
 با بهره ندادن این کلام نمايش دهد که خود را در خلافت <sup>حق</sup>  
 حق نمیدانست بیست و چهارم انکه فاطمه زهرا سلام الله  
 عليها در وقت رحلت برای بکرم عمر غضبناک بود و از هر دو  
 ناراضی و گدازشت با انکه خانم انبیا فرمود هر کس فاطمه را  
 بيازارد خدا را بيازارد

## در اثبات امامت علی علیه السلام

همانا رواه در اثبات امامت و وصایت و خلافت امیر المومنین  
 علی احادیث متواتره و اخبار متکثره بخاتم انبیا <sup>ال</sup>صلی الله علیه و آله

دشمن خیر را میسازند تا ندک هر يك علم البقین را افاده کند  
مثل آنکه فرموده انت الخليفة من بعدك وانت ولي كل مؤمن  
و مؤمنة بعدی و از این قبیل فرمایشات که همه بر امامت  
آنحضرت دلالت ناقد دارند بجز مبغض منافق که چشم پوش  
کود و زاده حرام که سینه اش بجه نور است نتواند ابراز کند <sup>و انکارم</sup>  
اثبات امامت آنحضرت و جوهری نوشتند اول در حدیث  
معنی من است که علی مرتضی بعد از محمد مصطفی از تمام مردم  
افضل و اعلم باشد پس باین دلیل علی امام خواهد بود <sup>که</sup>  
اگر او امام نباشد تقدیم مفضول بر فاضل است و این <sup>طریق</sup>  
بر افضلیت آنحضرت دو دلیل عقلی داریم اول آنکه باز سوار  
خدا مساوی و بانفیر آنحضرت برابر است رسول خدا هم

که افضل تمام مردم بود پس علی مرتضی که مساوی با آن حضرت  
 ناچار باید که از تمام مردم افضل و اعلم باشد و الا مساوی  
 نیست در این مقام که میباید اهل تساو<sup>ی</sup> بودن آنحضرت را  
 واضح رساند که میفرماید انفسنا و انفسکم بمنزل صحاب<sup>ه</sup>  
 باشد که از انفسنا یکی رسول خدا و یکی علی مرتضی است  
 پس کسی که بمنزل نفس رسول خدا شد البته در تمام اصفا<sup>ت</sup>  
 کمالی مثل آنحضرت باشد پس چنانکه افضل و اقدم  
 تمام مردم و امامت راست او را و در خود راست و اقدم آنکه در  
 خدا در این موقعه میباید احتیاج بوجود مبارک علی دارد  
 و بلامحذور دیگر از صحابه و اقوام خود احتیاج ندارد پس  
 محتاج الی نبی افضل از دیگران خواهد بود خصوصاً



این و فعه من اهل که سبب اشکام امر نبوت و قوام منصب  
رسالت است دوم آنحضرت را حدس ضابط و ذکا و ثبات<sup>ف</sup>  
و کثرت تعلیم و همواره مصاحب رسول خدا خواهد بود و در  
دامان تربیتش اخذ علم و دانش نمود محققا است معلوم که  
حاتم ابی نیا که افضل ماکان و مایکون است شاکر باید  
اعلم جهان بنان و امام باشد احدی از صحابه را این فضیلت  
ضمیت نشد جلال الدین سیوطی که از بزرگان اهل<sup>است</sup> شریعت  
با سند معتبر در کتاب تاریخ خلفای خود نویسد که اعلی  
مرتضی پرستش کرد ند از چه روی بخرش نمود را حدیث و ضبط  
اخبار رسول خدا را از سایر صحابه بدین است فرمود مجت  
انکه هرگاه از آنحضرت سؤالی کردم پاسخ داد و چون<sup>کن</sup> میا

نشستم حضرتش بامن ابتدای سخن کرد سوّم انکه اکابر علما  
 از صحابه و تابعین هر که ایشان را در امری مشکل افتاد بنا  
 حدیثی و فصلی شد از حضرتش چنان خواستند چه از  
 انکه ادب و فنون و علوم و مفسرین حضرت رجوع کردند  
 و مفسرین بقول عبدالله بن عباس کار بستند و وی <sup>بک</sup>  
 من انما المبدأ ان حضرت می بود خود این عباس را و <sup>ک</sup>  
 که علی مرتضی باء در بسم الله الرحمن الرحيم را از اول شب  
 تا آخرش از برای من شرح فرمود از باب کلام نقل حدیث  
 از آنحضرت نمایند معتزله <sup>سند</sup> را بابی الجبائی رسا  
 و او را شنید خبر را بابی الهاشم بن محمد بن حنفیه و وی <sup>رسا</sup>  
 علی مرتضی رساندا شاعره رجوع بابی الحسن اشعری که از

شاکردهای ابدی علی جناب است نامند اما فرقه حقه امامیه  
رجوع ایشان بحضرتش ظاهر است اگر فضا بل علی مرتضی  
منحصر بود بجمع البلاغه و سایر خطب و فضا رش که همایشان  
نوحید و عدل و فضا و قدر و کیفیت سلوک و فوایدین  
فضاحت و بلاغت نماید و حاوی بکر علوم و فنون از طب  
و تشریح و هندسه و حسا و نحوه و فواید سیاسی  
پاسای زندگی میباشد از برای عبرت متفکر و استیجا  
فاطر کافی و شافی است هر یک از سخنان معجز بیان و کلام  
قدوسی بیانش سر مشق فواید نام و سر لوح دفاتر اولاد  
ادم است فناوی معجز و مواعظ حسنه اش در کتب حکما  
و فقهاء مذکوره هر ادیب و نبصره هر لیب است بیخاتم و سکون

دوباره اش فرمود آفضاکم علی تبعی علی مرضی از تمام مردم  
احکم وافضا است و معلوم میباشد که فضاوت تمام <sup>مردان</sup>  
در بر دارد ششم خود امیر المؤمنین فرماید لو ثبت لی  
الوسادة فجلست علیها للحکمت بین اهل الزوریه بنور <sup>بنام</sup>  
وبین اهل الانجیل با انجیلهم و بین اهل الفرقان بفرقانهم و بین  
اهل الزبور بزبورهم والله ما من ابنة نزلت فی ابل و نهار  
او سهل او جبل الا وانا علم فبین نزلت و فی شیء نزلت  
یعنی اگر وساده از برای من بکشایند ویران بنشینم <sup>بین</sup>  
ما بین اهل نوریه بنوریه و ما بین اهل انجیل با انجیل و ما  
بین اهل فرقان بفرقان و ما بین اهل زبور بزبور فضا  
و نام و حکومت بنام سو کند با خدای هیچ <sup>و</sup> ایه در شب <sup>و</sup> یازد

باید و همین هموار بایستند نازل نشد مگر آنکه بدانم در حق  
چند کس نازل شده با از برای چه مقصود فرود گشته و این  
سخنان خود بزرگ برهانی است از برای احاطه آن بزرگوار  
بنام علوم الهیه پس چنین کس که اعلم ناس شد اما  
لباقت دارد هفتم آنکه آنحضرت زاهدترین بنی آدم بود  
در ماکل و مشرب و ملبس و همواره با دنیا می فرمود  
تراست طلاق دادم که دیگر با تو باز گشت بنام الهیه <sup>هزار</sup> <sup>هزار</sup>

که در کنانم و شرط اهم امامت زهد و ورع است

**بعضی دلائل امامت آنحضرت**

پوشیده نماز که فضائل علی مرتضی بیرون از حد شما  
واحصاست اگر کتاب عالم و نویسندگان بنی آدم <sup>هند</sup> <sup>هند</sup>



عشری از اعیان و یکی از هزار محاسن آنحضرت را نویسند  
 از عهد نبایند قرآن مجید و فرقان جدید در شانش نازل  
 و خاتم انبیاء و صفی قائل است علمای باستان و فقهای  
 عالیشان در دلایل امامت و براهین وصیت آنحضرت <sup>کما</sup>  
 نوشته اند و ابوابها پر دارند که عاقل را کافی و فاضل <sup>را</sup>  
 شافی است از آنجمله کتاب مستطاب الفین ابی منصور حسن  
 یوسف بن علی بن مطهر علامه حلی است که دارای <sup>هزار</sup>  
 حدیث صحیح معنن در دلایل امامت آن پیشوای جهانیا <sup>نت</sup>  
 پس از آنکه عثمان بن عفان که از جمله کتاب و وحی بود <sup>ن</sup>  
 قرآن کریم برداشت ابائی که بالصراحه در شان علی رضی <sup>ل</sup>  
 شده بود حذف نمود از جمله ایة مبارکه یا ایها الرسول

بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ وَنَبِإِ بْنِ أَبِي وَافِي هَدَاهُ إِيَّاهُ أَنْتَ

مُنْذِرٌ وَعَلَى كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَهُمْ ابْنُ بَنِي سَعَادَتٍ وَابْنُ ابْنِ اللَّهِ

بُؤْذُونُكَ فِي عَلِيٍّ كَهَفْظِ مَبَارَكٍ عَلَى أَزْمَامِ افْتَادَةٍ هَسْ

بِالْجَلَّةِ مَبْصُودٍ كَرَانِيْمِ خَدَايَ غَالِي فَرْمَايِدَائِيْمًا وَلِيَّتِكُمُ اللَّهُ

رِسْوَلُهُ وَالَّذِينَ يُفِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

این از جمله ابائی است که در شان حضرت نازل شد در وقتیکه

در نماز انکسری که اینها با سائل نجشید از ولی در اینجا اولی

بصرف باشد از جمله اخبار صحیح و احادیث معتبره که مؤلف

و مخالف بر آن اتفاق دارند داستان غدیر خم است حضرت

از این فراد است پس از آنکه خانم انبیاء محمد مصطفی <sup>الله</sup> صلی

علیه و آله از سفر حجة الوداع رجعت کرد خدای سبحان <sup>بیش</sup>

فرمود نادری غلامی بفرمود و وصایت و ولایت علی  
رضی را بر صحابه ابلاغ فرمایند اطاعت فرمان واجب است  
کرد و در هنگام ظهر فرود آمد و مثال اد نامبری از با  
شتران ترتیب دادند و بران صعود کرد و علی رضی را بر  
ان جای داد در بنو قنصه و بیست هزار تن از مسلمانی  
در آنجا جای داشتند رسول خدا علی رضی را بیای ش  
تا تمام مردم دیدارش نمایند آنگاه تمام خطبه معروف  
که در کتب مورخین مسطور است قرائت کرد و فرمود  
خدایم و محی فرستاد که اگر آنچه را در باره علی نازل شده  
ابلاغ ندای هر این اكمال مرسلات بنمود پس قضا  
علی علیه السلام را یکایک شمرند گرفت و فرمود اینها آلتا

اَلَسْتُ اَوَّلِيْكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ بِعَنْيَا بِاَمِنْ بِرَجَانِ شَمَائِلِ خُودِ نَازِ  
نَفْتَمِ وَاوَلَوِيَّتْ نَدَامِ نَمَامِ مَرْدَمِ عَرْضِ كَرَمِ نَدِجِ رَافِقِ  
قَرَكُنْتُمْ مَوْلَا فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَا اَللّٰهُمَّ قَالِ مِنَ الْاَلَةِ وَغَا  
مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مِنْ نَصْرِهِ وَاحْذِلْ مِنْ خَذَلِهِ وَادِرِ الْحَقِّ مَعَهُ  
كَيْفَ مَا دَارَ بِعَنْيَا اَيُّ مَرْدَمِ هَرِ كَسِ يَا كَدَمِنْ اَفَا وَاوَلِيْ بِنَصْرِهِ  
عَلَيَّ اَفَا وَاوَلِيْ بِنَصْرِهِ اَسْتَ بَا خَدَا بِا هَرِ كَرِ اَوْدَادِ وَسْتِ دَا  
دُوسْتِ اَدْبَاشِ وَهَرِ كَسِ دُشْمَنْشِ دَا رَدِ دُشْمَنْشِ مَبْدَا  
بَا دَاشِ رَا نَصْرَتِ فَرْمَا وِ بَدِ خَوَا هَاشِ رَا بَسْتِ نَا وَا رِ هَرِ سُو  
كَدِ بَكْرَدِ حَقِّ رَا بَا اَو بَكْرَدَانِ بَسِ نَكِيْلِ اَمْرِ وَصَابَتَانِ  
حَضْرَتِ كَرَمِ وَفَرَمُودِ غَايِبِ خَاضِرِ بَا كَا هَانْدِ وِ بَدِ رَا  
اَكِي دِ هَدِ وَا زَمِيْرِ نَبِيْرَامِلَه دِي وَفَتِ جَبِيْرِ بِلَامِيْنِ اِيْنِ

مبارکت ابدا و دال یوم یبشر الذین کفرو و امر دینکم  
 فلا تخشوهم و احشوا لبوء اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم  
 نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی در این روز کفارا  
 امید شدند و از ایشان بیم نماند و از سخط من نیز سبب  
 در امر و ذک خلافت علی رضی استوار شد بن شمارا  
 بکمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما مال الا مال کرده و  
 اسلام را از برای شما برگزیدم در این وقت رسول مکرّم  
 فرمود الحمد لله علی کمال الدین و تمام النعمة و رضی الله  
 عنهما ابی و ابی لعلی من بعدک یعنی خدای را حمد بر کما  
 دین و وفود نعمت و خوشنودی پروردگار از رسالت خود  
 و خلافت علی تا هم انگاه با مرخاتم انبیاء از برای علی رضی



چنانچه فرماشتند و مردم بکامیاب آمد و دست بیعت دادند و این  
 خطاب نیز بر حضرتش درآمد و خلافتش را نصبت گفت  
 عرض کرد بجای آنکه صاحب مولا و مولی کل مؤمن و مؤمنه  
 یعنی خوستا بر حضرت تو که بامداد کردی در حالیکه امام و قائم  
 هر مرد مؤمن و زن مؤمنه میباشد و عروین عاص با آنکه از منتهی  
 بود این اشعار را در مدح آنحضرت و بیعت غدیر خم انشاء  
 کرد

بِأَلِ مُحَمَّدٍ عُرِفَ الصَّوَابُ	وَفِي آيَاتِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ
وَهُمْ حُجَّجُ الْإِلَهِ عَلَى الْبَرَاءِ	بِهِمْ وَبِحَدِيثِهِمْ لَا بُدَّ الرَّابِ
وَلَا سِبْطًا أَبَوْحَسَنِ عَلِيٍّ	كَفَى الْحَرْبَ مَرْنَةً نُهَابُ
طَعَامُ سُبُوفِهِمْ مَجِيعُ الْإِعَادَةِ	وَقَفْضُ دَمِ الرِّقَابِ لَهَا شَرَابُ

وَضَرْبَةً كِبَعَيْنِهِ بِحِجَمٍ مَعَاذُ مِنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِ

عَلَى الذُّرِّ وَالذَّهَبِ الْمُصَفَّى وَبِأَيِّ النَّاسِ كُلِّهِمْ ثَرَابٌ

هُوَ الْبَكَاءُ فِي الْحَرْبِ لَيْلًا هُوَ الضَّحَاكُ إِذَا شَدَّ الضَّرْبُ

هُوَ النَّبَاءُ الْعَظِيمُ فَكُلُّهُ وَبِأَيِّ اللَّهِ قَاتِلُكُمْ أَخْطَأُ

حَسَّانَ بِنْتَ ثَابِتٍ كَرْدِ دُوسْتَانِ عُمَانَ بْنِ عَمَّانٍ بُوْدُ

اَنْزَوْزِ فَصْبَهُ ذَبْلُ يَادِ مَدِيحِ الْخَضِرِ عَرْضُ كَرْدِ

تَفْصِيلُ وَقَابِعِ خِلَافَتِ وَامَامَتِ رَايِبَانَ دَاشْتِ

بُنَادِ نِيَامِ يَوْمِ الْعَدْبِ بِرَبِّيهِمْ نَحْمُ وَاسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا

فَقَالَ مَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلِيَّكُمْ فَقَالُوا وَلَمْ يَسْبُدُوا هُنَاكَ التَّعَالَى

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا وَلَنْ نَحْدَرَ مِنْكَ الْبُوعَا صَبَا

فَقَالَ لَهُ فَمَا عَلَى قَائِدِي وَضَيْبُكَ مِنْ عَيْدِكَ إِمَامًا وَهَابًا

فَخَصَّ بِهَا دُونَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا عَلِيًّا وَسَمَاءَ الْعَدِيِّ رَحَابًا  
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا اللَّهُ فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ وَمَوَالِيًا  
هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالْوَلِيَّةُ وَكُنْ لِلَّذِي غَادَى عَلِيًّا مَعًا

پوشیده نباشد که لعنت ولی و حدیث شریف بمعنی  
افا و سرور و اولی بنصره است و سایر معانی و اینجا

مناسب نیست زیرا که این زینبیا از قبیل نزول است  
انذار رسول خدای و منبر سلخا از پالان شران در <sup>حجوة</sup>

کرمان لغو خواهد شد و این کفر است اعلی از مورد <sup>خیر</sup>  
اهل نشین نقل حدیث غدیر خم را در کتب خود <sup>نموده</sup>

وَمَنَاقِبِ شَهِدِ الْعَدُوِّ وَفَضْلِهَا

وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

و هم از احادیث متواتره که وصایت و خلافت علی <sup>رضی</sup> علیه السلام  
 رسانند این حدیث شریف است که پیغمبر فرمود است  
 مَنِ عَمِلَ لِهَرُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنِّي بَعِيدٌ مِّنْهُ  
 مراتب و منزلت هرون از برای آن حضرت جمع شده مگر حدیث  
 نبوة لکن اگر هرون قبل از موسی کلمه وفات کرد علی <sup>رضی</sup> علیه السلام  
 بعد از خاتم انبیاء رحلت فرمود و این خود دوام و شایستگی  
 خلافت و امامت آن حضرت را دلایل محکم است و چیزی مانع  
 از برای زوال این امر و دست برداریم از آن گذشتند غیر از  
 علی <sup>رضی</sup> علیه السلام و آن عهده ادعای امامت نکرد بعد از او و معجزات  
 و آثار بیرون از شمار از آن حضرت مشاهده کرده ایم تا خلافت  
 پاینده دارد و آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ





وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ خَيْرٌ مِنْ نِيَابَسْتِ وَأَهْلَامِ

علی علیہ السلام برهان جلی و ثبیان منجلی است

ای خدای کریم و ای محب عظام ربیم از حضرت با کمال

عجز و انکسار پش و هنده و خواستارم که این کتاب مستظا

سبب کامکافی این جهان و دستکاری آن سرای جاوید

باشد در صبح چهارشنبه بیست و ششم جمادی الاول

او دئیل هزار و سیصد و نوزده هجری با تمام رسید

تصنیف و تالیف

مؤلف

تاریخ انبیاء عظام کتاب معما کتاب جنات <sup>ادبیا</sup> کاشف <sup>حال</sup>

کتاب اثبات الحق کتاب الابداع فی الانکشاف و الاخترا





کتاب علل الاوصاف کتاب آثار البدیعی فی اخبار المنیعه

وفایع عهد کتاب کاغذ های فادسی کتابی در دیبچه

کتابی در شعبه و صنعت طب جزوی در اصلاح

کتاب تاریخ امام عصر علیه السلام مختصر کتابی در اختراع

میزان الدین فی معرفه البقین برهان الامانی <sup>و یجوز</sup> عنوا



